

نشانه‌های بلاغی در شعر سیمین بهبهانی

امید درویشی*

دکتر کتیور زیرک‌ساز**

چکیده

سیمین، اندیشه‌ها، عواطف و تجربیات خویش را که کاملاً شخصی و فردی است، در شعرش بیان می‌کند و تمام تلاش او این است که این تجربیات کاملاً شخصی را با حفظ کیفیت ویژه و خاص آنها به دیگران منتقل کند. سیمین، مفاهیم ذهنی و درونی خود را به وجوه مختلف به رشته ی قلم در آورده و توانسته ذهن مخاطب را در کشف و تکمیل معناهای گسترده‌تر در گیر و همراه سازد. شعر سیمین گواه جنسیت اوست. شعر او نه تنها از نظر فکری، بلکه از حیث تصاویر و عواطف نیز به نوعی استقلال ادبی دست یافته است. در پاره‌ای مواقع تصاویر و توصیفات شعری را از مکان‌هایی اخذ کرده که در محدوده‌ی زندگی او قرار دارد و یک زن با آن مؤانست بیشتری دارد. **واژگان کلیدی:** سیمین، نشانه‌های بلاغی، استعاره، کنایه، تشبیه.

نشانه‌های بلاغی

تفاوت صناعات بلاغی در سخن زنان و مردان مشهود است. «سخن زنان کنایی‌تر از مردان... اغراق و مبالغه نیز در سخن زنان باید بیشتر باشد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۰۸). سیمین با توسل به انواع صناعات ادبی بر غنای شعر خود افزود. البته ناگفته نماند که این صناعات بلاغی و ادبی، در غزل‌های

* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه omiddarvishi663@yahoo.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه kativarziraksaz@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰



عاشقانه‌ی سیمین به وفور به چشم می‌خورد تا جایی که خواننده با در برخی از اشعار با تزاحم تصویر روبرو می‌شود، اما در جریان جنک ایران و عراق، از صنایع ادبی در شعر سیمین خبری نیست و هرچه هست، جریان ساده و طبیعی زندگی است.

تضمین و قیاس

تضمین و قیاس یکی از صناعات است و سیمین از اشعار فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ بهره گرفته است:

بی‌مزد بود و منت هر خدمتی که کردم یارب مباد کس را مخدوم بی‌عنایت
(حافظ)

سیمین گفته:

بی‌مزد و منت خدمتی کردیم و زین پس آینه‌ها را تیره کن این است عنایت
(بهبهانی، ۱۳۸۸: ۹۶۱)

علاقه به استفاده از کنایه، تمثیل، نماد، تلمیح و ضرب‌المثل

رایج‌ترین و طبیعی‌ترین صورخیال، کنایه است. کنایه پس از تشبیه بیشترین بسامد را در شعر سیمین دارد (شمیسا، بیان و جلوه‌های خیال در شعر سیمین بهبهانی: ۱۱۶). اما کنایه‌ها تازگی و بدعت زیادی ندارند: این جا چه می‌دهند بگو: / لابد تحفه‌ای ست بایست / آخر چه چیز؟ / هرچه که هست / قطعاً بدون فایده نیست / شاید که فیل رفته هوا / آری ولی اگر نرود / یک مو ز خرس کندن ما / امروز کار حضرت کیست؟ (کارنامه، ۱۳۸۱: ش ۳۰)

ابرو به هم کشیدن، کنایه از عصبانی شدن:

ابرو به هم کشیده و گفتم / چون من درین دیار بسی هست (همان: ۱۱۳)

در شعر زیر، دندان فشردن کنایه از نوع ایما و در مفهوم سختی را تحمل کردن است:

بر جگر سخت دندان فشردم / در گلو ناله‌ها را شکستم (بهبهانی، همان: ۶۶)

سرسبز و خجسته چون بی‌دم تن شسته به نور خورشیدم



- از پای نشسته را بر سر
دامن ز طلب فراچینم
در خانه نشستیم با روی پری وار
ای پرده بر گرفته ز رخ می بینمت به پرده دری
خوش و مستانه پشت دست گزیدند (همان: ۵۷)
برگ پاییزم، ز چشم باغبان افتاده ام
با آب شد تصویرت
سر آن سرای داری
بس که از یاران شنیدستم دروغ دل فریب
طبعی عزیز گشتم در آستان خواری
به غیر هوای تو در سرم
سرد و تیره بینی اش، خرده شیشه دارد گلشن
- فرض است که سایان باشم
فارغ از چراغ بنشینم
(همان: ۱۰۰۷)
- همسایه ای ابلیس دیوار به دیوار
(همان: ۵۲۱)
- دیوی سیه که جسته برون از جامه ی سپید پری
(همان: ۵۳۲)
- خوار در جولانگه باد خزان افتاده ام
(همان: ۱۷۸)
- بر باد شد سوگندت
(همان: ۹۸۵)
- نهانش چو داری
(همان: ۱۰۲۱)
- خاطر آزرده ام رای گران گوشه گرفت
(همان: ۶۵)
- وانگه به سوگواری اشکم در آستین است
(همان: ۹۰)
- زمین و زمان پای در هواست
(همان: ۹۵)
- وین سرشت بر باطلش با که سازگاری کند
(همان: ۵۹۹)



نماد

نماد یکی از شیوه‌های بیان غیرمستقیم و یکی از محورهای هنجارگریزی معنایی است که به عنوان عالی‌ترین نمونه‌ی ایجاز در شعر قابل تأمل است (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۱۷۳). نماد با باطن و درون انسان سر و کار دارد. به قول گوته نماد به نیروی احساس رجوع می‌کند و استوار به گونه‌ای همانندی است (نقل از احمدی، ۱۳۷۰: ۱۳۶۷). «آناندا.ک. کرماراس وامی» فیلسوف هندی (۱۸۷۷-۱۹۴۷) رمزگرایی را هنر تفکر از طریق تصویرها می‌داند (معدن کن، ۱۳۸۳: ۵۵).

سیمین با الهام گرفتن از شخصیت کولی، دنیای متحول‌شونده‌ی زن را نمایان می‌کند و تمام توجه‌اش را به آینده‌ای روشن متمرکز کرده است. کولی، نمادی از خود شاعر است. همان‌گونه که خود می‌گوید: آن‌گاه که می‌خواهم از خود یاد کنم، او (آن کولی) به میان می‌آید، او که مظهر دربه‌دری‌ها و آوارگی‌های همیشگی روح من است و چه خوب از من و از بی‌منی می‌رهاندم و چه آسان می‌توانم در وجود او بسرایم (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۶۲۵).

کولی منم، آه آری! اینجا به جز من کسی نیست / تصویر کولی است پیدا، رویم در آینه تا هست (بهبهانی، ۴۷۸)

کولی پرده‌نشین نیست:

دشت بیدار می‌شد	باقدم‌های کولی
بر که سرشار می‌شد	بازلال ننگ‌اهش
کهکشانشان می‌درخشید	لب ز هم باز می‌کرد
آسمان تار می‌شد	موی بر چهره می‌ریخت
گرم و پر جوش و جاری	هر رگش جویباری
گر پدیدار می‌شد	جان بدان چهره می‌بود

(همان: ۶۴۱)

کولی بر آن درخت تیری نشانده دوست یعنی که دی پسین زین سوی رانده دوست

(همان: ۶۵۷)

کولی در شعر سیمین گاه به دنبال امنیت و آرامش است:



تا حصار امن باغی کولی از سفر رسیده کوله‌بار بر گرفته خسته‌وار آرمیده
(همان: ۶۴۷)

گاه کولی ناامید می‌شود و به پایان زندگی می‌اندیشد:
کولی میان انگشتر زهری نهفته‌ای دیری تا وارهی به تأثیرش روزی که نیست تدبیری
(همان: ۶۵۵)

کولی گاه زندگی را با فروش سبد و حصیر می‌گذراند:
سال و ماهی شکیباتر که در ترکه می‌بافت گاه گاهی به سودا سوی بازار می‌شد
(همان: ۶۴۱)

دختر در شعر زیر نماد بدبینی‌ها و تنگ‌نظری‌های جامعه است:
دختر مخوان مرا که به تنگ اوفتاده‌ام رو دختری بجوی و از این ننگ در گذر
مادر مرا به بند مکن خوش که من دگر خواهم به جان بیایم و از غم رها شوم
آنقدر جام باده بنوشم که عاقبت در گوشه‌های میکده روزی فنا شوم
شب، نماد ظلم و استبداد و فضای تاریک جامعه است:

شب نشسته با کینه‌ها در کمین‌گه سینه‌ها/ وان شکسته آینه‌ها کار تیغ کاری کند (همان: ۴۰۵)

در شعر زیر توده‌های یخ، نماد جامعه‌ی فاقد تحرک و به ظلم خو کرده است:

این توده‌های یخ را گر آفتاب گیرد/ سامان خفتگان را یکباره آب گیرد (همان: ۳۳۹)

پرنده در شعر زیر، نماد خود شاعر است:

در لاجورد و خاموشی جفتی پرنده می‌دوزم نازک‌نواز پرهاشان ابریشمین و رؤیایی
(همان: ۶۰۶)

قیر به دلیل رنگ سیاهش در شعر زیر نماد ظلم و ستم است:

تاریک چو قیر شد خالی ز تصویر شد این کوربختی چه بود تقدیر مرداب را
(همان: ۴۲۱)



تلمیح

تلمیح از آشنا‌ترین و پرسابقه‌ترین شگردهای بلاغی در ادبیات ایران و جهان است. تلمیح از طریق به کارگیری عواطف و عقاید موجود در کار و موقعیتی دیگر، قادر است با کلمات اندک، مفاهیم بسیاری را انتقال دهد و از این جهت اهمیت دارد.

دایره‌ی تلمیحات در شعر سیمین تقریباً وسیع است و می‌توان گفت از ویژگی‌های سبکی و باستان‌گرایی او محسوب می‌شود. تلمیحات تاریخی و دینی و اسطوره‌ای سیمین، بیشتر در دفتر رستاخیز، خطی ز سرعت و آتش، یک دریچه آزادی و دشت ارژن دیده می‌شود.

نقش مسیح در کسوت موعودی کوله‌بار امید، امیدواران را به دوش می‌کشد:

شاید که مسیح‌است که در حال عبور است / این چیست امید است نشاط است، هوا نیست

ای کوه طور سینا، دیدی که عشق آن شب / برقی زد و تندرآسا از سینه‌ات برجست (همان: ۹۵۸)

تلمیحات اساطیری در شعر سیمین دایره‌ی نسبتاً وسیع دارد:

ز مرکوب دجال‌ها به گوش من آید صدا / ز گردونه‌ی میترا صدایی شنیدی اگر (بهبهانی: ۵۵۲)

به سبزه‌ی بسته، دو ساقه‌ی ریواس / تنیدگان با هم، چنانکه یک تن بود (همان: ۶۵۱)

چاره‌ی زخم تو را پر سیمرخ می‌رسدم / اندکی بیش حوصله کن ای کبوتر که شعر منی (همان:

۱۰۵۷)

ای کوه ای بندِ ضحاک آیا به یادت هست

زان چیره‌دستان چالاک چرمین علم در دست (همان: ۹۵۸)

برآمده از آب‌نوس و شب توهم بودا نشان من

گشوده دو بازو به دعوتم ر بوده مرا از جهان من (همان: ۷۶۳)

تلمیح تاریخی حمورابی:

زمان، ستون سنگینی نهاده‌ی حمورابی / به سر دویده‌ام سویش، مرا شکسته پیشانی (همان: ۷۵۶)

اشاره به عاشقی و سنگساری حلاج:

سحر که حکم قاضی رود به سنگسارت

نماز عاشقی را به خون دل وضو کن

(بهبهانی، همان: ۳۸۴)



تمثیل

تمثیل ریشه در رابطه‌ی شباهت دارد و سنگِ بنای اولیه‌اش وجود تشابه بین دو موضوع می‌باشد (ستاری، ۱۳۹۲: ۲۹).

در سیاهی چهره خشم آلوده‌اش	چون مس پوشیده از زنگار بود (همان: ۱۴۰)
بوی یاسمن دارد خوابگاه آغوشم	رنگ نسترن دارد شانه‌های عریانم (همان: ۱۸۸)
پنجه‌های اثیری سردم	می‌دود در دو زلف چون شب تو (همان: ۹۰)
شقیقه کولی چکش به سر می‌کوفت	دو دسته از رگ‌هاش کنار گردن بود (همان: ۴۸۸)
آن کمر همچو مار گرسنه و پیچان	صافی و لغزنده همچو لجه سیماب (همان: ۴۵)

نوآوری صورخیال در شعر سیمین

تشبیه

تشبیه از مهم‌ترین خیال‌های شاعرانه است که اساس دیگر صورت‌های خیال را تشکیل می‌دهد؛ تشبیه یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد. «مراد از تشبیه نمایاندن شیء است به صورت زیباتر و کامل‌تر و مقصود از این کامل‌تر از نظر عرف است نه از نظر واقع» (فروزانفر، ۱۳۷۶: ۱۴).

شعر سیمین از نظر تشبیه، بسیار غنی است:

چون سایه‌ی زلف سیاه بنشسته برابر من	صد حلقه نشان سؤال بر صفحه‌ی دفتر من (همان: ۵۳۶)
گریزانی ز من چو لاله از خورشید تابستان	مگر از تابشم ای نازنین جان تو می‌سوزد (همان: ۱۵۱)



چو حلقه بازوی من تنگ گرد پیکر توست حسود جان بسپارد که خاتمی دارم
(همان: ۱۸۵)

سبو صفت چو نشستم به بزم غیر رواست که سرخوشش کنم از خون سرخ گردن خویش
(همان: ۱۶۷)

تلاش دست بی تابش قرار امن می‌جوید چو طفل خانه گم کرده که ترس بسته راهش را
(همان: ۲۸۸)

ستاره بی فروغ در آسمان به چشم انسان خسته‌ای که تازه به خواب رفته مانند شده:
این کجا ستاره‌ست؟ چشم خسته جانی ست نشکنی سکوتش تازه آرمیده‌ست
(همان: ۵۴۱)

چو پله افتادیم

چو قله برخیزید

که پیش از این ما نیز به قله‌ها رفتیم

(همان: ۵۵۱)

کسی به بزم می‌خواران، حال من نمی‌داند زان که با دل پر خون، چون پیاله خندانم
(همان: ۶۶)

در اشعار سیمین، تشبیه‌های طبیعی و زنانه، وجود زبان و نگاه زنانه را در اشعارش به اثبات
می‌رساند.

در لجه‌ی سرگردانی چون گوی شناور بودم با آن همه نافرمانی محکوم مقدر بودم
(همان: ۵۶۷)

مهربانی امید داری و من سرد و بی‌رحم همچو شمشیرم
(همان: ۳۰)

به دامن تو در آمیخت لحظه‌ای سیمین چو شب‌نمی که به دامن گل در آویزد
(همان: ۱۶۴)

لرزه شادی فکند بر تن مستان جلوه آن سینه برهنه چون عاج
(همان: ۴۵)



گر لحظه‌ای همچون پری، خندم به ناز و دلبری سیلی زد بر چهره‌ام، اهریمن سودای تو
طبعم ز جور خسته شد، شعرت به بندم بسته شد لب را فروبست از سخن، زنجیری ی گویای تو
سیمین با تصویرسازی زیبایی از مسجد و مناره به سبک زنانه، خواننده را به سکوت احترام‌انگیزی
دعوت می‌کند:

مسجد و آن گنبد مینایش / چون عروسی باحیا، سرد و خموش / در کنارش نیلگون گلدسته‌ها /
همچو زیبا دختران ساقدوش / در سکوت احترام‌انگیز شام / بانگ جان‌بخش اذان آید به گوش
(همان: ۱۴۷)

تشبیه زیر زیبا، لطیف و ملموس و زنانه است:

سنگ‌ها، چون شکسته دندان‌ها / نامرتب، سیاه افتاده / بستر آبشار چون دهنی / از غریبی به زجر جان
داده (۱۳۲)

تشبیه زیر، تشبیهی تازه و نو است که زندگی ماشینی امروز را نشان می‌دهد:

با دو دیده‌ی نیمه‌چرخان ساعت پرسی جوان است

این همیشه جوان شگفتا شاخص گذر زمان است

(همان: ۹۹۱)

تشبیه خاها به خطوط هیچ رسته در کویر تازه و ابداعی است:

خارهای زشت و خارهای پیر چون خطوط هیچ رسته در کویر
(همان: ۵۱۱)

شعر سیمین طبیعت‌گرا نیست و سیمین اغلب مضامین شعرش حول انسان شهرنشین دور می‌زند و
حتی به جای این که انسان به پدیده‌های طبیعی تشنه گردد، شاید با روحی «انسان ریختی» عناصر
طبیعی از انسان تقلید می‌کنند، همان گونه که در تشبیهات مرسل و مفصل نو و بدیع را در شعر زیر
می‌بینیم:

آبشار بلند چون مسواک تن به دندان صخره‌ها می‌زد
رشته‌های سپید سیمینش بر تن صخره‌ها جلا می‌زد
سنگ‌ها چون شکسته دندان‌ها نامرتب، سیاه، افتاد



بستر آبشار چون دهنی از غریبی به زجر جان داده
(همان: ۳۸۳)

تشبیه بلیغ

تشبیهات بلیغ اضافی در اشعار او بسامد بالایی دارند. مشبه و مشبه‌به‌ها و حتی وجه‌شبه‌ها غیر تکراری‌اند.

ستاره دیده فروبست و آرمید بیا شراب نور به رگ‌های شب دوید بیا
ز بس به دامن شب اشک انتظارم ریخت گل سپیده شکفت و سحر دمید بیا
باز یحیای آفتاب، میزد رقصی هوس نواز بر گل افشان خون خویش زلف زر تار می کشد
(همان: ۵۷۲)

آهوی دست‌هایت در سبزه‌زار زلفم هرگز نشان نبیند از آهوان دیگر
(همان: ۳۱۸)

سیمین از تمامی عناصر و وسایلی که با آنها در تماس بوده، بهره‌جسته و تصاویری ملموس با بیانی زنانه آفریده است:

پیراهن بخرم را، ترسم نتواند دوخت / خورشید که صد سوزن بر سر ز طلا بسته (همان: ۲۰)
فرجام تو شد ز گریه، کوری، کولی! ترکید دلت ز تاب دوری، کولی!
دیدیش همیشه رام و این بار ببین بدمستی ی‌اشتر صبوری، کولی!
(همان: ۶۷۵)

برگ‌ریزانِ دلم را نوبهاری آرزوست شاخه خشک تنم را برگ و باری آرزوست
(همان: ۲۰۱)

چون درخت فروردین پر شکوفه شد جانم دامنی ز گل دارم بر چه کس بیفشانم
(همان: ۱۸۰)

آفتابِ نگه گرم تو را می‌جوید این دلِ سردتر از برف فروخته‌ی من
(همان: ۲۳۳)



باغ دو چشم خود را آباد می‌پسندم کاین خوشه‌های اشکم انگور دست چین است
(همان: ۳۹۶)

تشبیهات بلیغ غیر تکراری و زنانه از قبیل: پرچین مژه، دختران شعر، زنجیر عشق، تاول اندیشه، بلور لطف و ساقه‌ی نیلوفر در شعر سیمین به وفور دیده می‌شود.

استعاره

استعاره از هنری‌ترین نوع صورخیال و شاعرانه‌ترین گونه بیان در زبان ادبی است که در شعر سیمین به وفور دیده می‌شود. استعاره، تشبیهی است که تنها مشبّه به آن بر جای مانده است، اما به علت استفاده‌ی گسترده‌ی شعرا و نویسندگان از این نوع صورت خیال، آن را در بابی جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهند. جایگاه استعاره در شعر، چنان پراهمیت بوده که ابن خلدون شعر را کلامی مبتنی بر استعاره و اوصاف نامیده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۱۱۲). شاعر در استعاره، اغراق، ایجاز و صورت خیال را به بالاترین حدّ تصویر می‌کشاند. او از طریق استعاره می‌تواند احساسات و افکار خود را جلوه‌ای عینی بدهد؛ زیرا شعر نشان دادن است، نه گفتن. استعاره با عینی کردن ذهنیات بهترین وسیله نشان دادن است (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

من جرم زمین شکافته‌ام زان سوی سپهر سر زده‌ام

مرغی شده‌ام عظیم و عجب بر اوج کبود پر زده‌ام
(همان: ۹۴۵)

در شعر بالا، مرغ، استعاره از شاعر و کبود، استعاره از آسمان.

چشم ظاهربین سیمین کور بود (همان: ۱۳)

استعاره از انسان‌هایی است که فقط به ظواهر دنیوی وابسته بوده و از توجه به حیات اخروی غافل مانده‌اند.

برجستگی کاربرد این تصویر، متناسب با روحیه‌ی شاعر و مسائل و مشکلات جامعه است، از این رو بیشتر صفات زنانه به خود می‌گیرد:



استعاره مکنیه

پنجه‌های لطیف نسیم صبح (همان: ۲۷۵)

رگ‌های زمان (همان: ۴۷۱)

خروشناکی طوفان پر غرور (همان: ۴۳۷)

استعاره‌ها در شعر سیمین رنگ لطافت و زنانگی به خود می‌گیرند:

روی دریا دوید بوسه باد (همان: ۱۹۰)

صفت زیرک را که مختص انسان است به شب نسبت داده است:

در کبود بی‌انتهای شب چو نقره‌کاری کند زیر کهکشان آب‌ها زیرکانه جاری کند

(همان: ۵۵۸)

جار کشیدن که از صفات انسانی است به باد نسبت داده شده است:

باد، فتح غروب را در فضا جار می‌کشد روز، اندام خسته را سوی دیوار می‌کشد

(همان: ۵۷۱)

دوازده چشمه‌ی خون دویده بر پیرهنش فتاده در خاک جنون دو بافه‌ی یاسمنش

(همان: ۹۷۱)

جوانه‌های جنونم درید پوسته را امید من به بهار شکوفه‌ریزی هست

(همان: ۴۵۳)

زندگی را در امیدی مرگبار آویخته آخرین برگی که بر شاخ چنار آویخته

(همان: ۴۳۷)

رغبته‌ی شیرین و طاقت سوز و تند داور اندیشه‌ی مغشوش

(همان: ۱۲)

شب دوش، خوابم از غم، به دو دیده آمد آن دم

که سحر لحاف زرین، به میان آسمان زد

(همان: ۷۱)

گسسته باد را گیسو، شکسته سرو را زانو بهار چیست جز نامی، ز بی‌نشاط ایامی

(همان: ۹۸۵)



استعاره تبعیه

می لغزد آن نگاه شتابان به چهره‌ام (همان: ۳۳۷)

استعاره مصرحه

مشکین غرال سیه چشم را نزدیک خرس پیر نشاندم

(همان: ۲۷)

اینک کنار روشنایی چلچراغ خویش بنشسته‌ام به عیش

(همان: ۱۷۳)

محمل و خورشید در شعر زیر استعاره‌های تازه‌ای هستند از آمبولانس و رزمنده‌ی جنگ:

این محمل با خود دارد خورشیدی در خون غلتان

زخمش را مرهم زیبد دردش را درمان بایبد

(همان: ۷۲۳)

حس آمیزی

بر لبش، ای بوسه شیرین تر از جان! غنچه کردی (همان: ۳۲۴)

در ژرفی نگاه خموش نشسته‌ام (همان: ۳۲۷)

متناقض نما

بده آن قوطی سرخاب مرا تا زخم رنگ به بی‌رنگی خویش

(بهبانی، ۱۳۸۸: ۲۱)

چون غزالان در سیاهی دیدگانم روشن است (همان: ۳۲۰)

تندیس پر دروغ من بر خاک ره فتاده‌ای ناخفته دیده بسته‌ای خامش دهان گشاده‌ای

(همان: ۹۹۳)

از عدم آمد که پر کند هستی جاری به ساغری لحظه‌ی پویا سکون گرفت شد جریان مصوری

(همان: ۹۵۲)



نتیجه

در بررسی سطح بلاغی و ادبی، سیمین از قواعد حاکم بر زبان هنجار عدول کرده و با کاهش قواعدی که در زبان خودکار به کار می‌رود به کارکردهای زیبایی‌شناختی و عناصر ادبی، نمودی کاملاً عینی بخشیده و سبب ایجاد قاعده‌کاهی در شعر خویش گردیده و «چه گفتن را» با «چگونه گفتن» توأم کرده است. استعاره‌ها، تشبه‌ها و نمادهای خاص و زبان خاص او از رهگذر تخیلات نابش سرچشمه گرفته است. او به شکل برجسته‌ای از تشبیهات و استعارات مربوط به جنس خود استفاده می‌کند که این جنسیت‌گرایی بیشتر در دو رکن مشبّه به و مستعارمنه به چشم می‌خورد. او از این نوع تشبیهات و استعارات بیشتر برای بیان مضامین رمانتیک و حسی - عاطفی بهره می‌برد.

منابع و مآخذ

- احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- براهنی، رضا، (۱۳۸۰)، طلا در مس، تهران: زریاب، چاپ اول.
- بهبهانی، سیمین، (۱۳۶۲)، دشت ارژن، چاپ اول، تهران: زوار.
- بهبهانی، سیمین، (۱۳۶۲)، خطی ز سرعت و آتش، چاپ دوم، تهران: زوار.
- بهبهانی، سیمین، (۱۳۷۸)، یاد بعضی نفرات، تهران: البرز.
- بهبهانی، سیمین، (۱۳۸۸)، مجموعه اشعار، چ ۴، تهران: نگاه.
- سلاجقه، پروین (۱۳۷۹) «ایماژ، استعاره، نماد»، کتاب ماه (ادبیات و فلسفه).
- ستاری، جلال، (۱۳۹۲)، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران: مرکز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ هفتم، تهران: آگاه.
- فتوحی رود معجنی، محمود، (۱۳۹۰)، سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۶)، معانی و بیان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ضمیمه شماره ۳ نامه فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- معدن کن، معصومه، (۱۳۸۳)، تصویرسازی و نمادپردازی با خورشید در دیوان خاقانی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۱۹۲، سال ۴۷.